



تصویری تازه از دوران استالین

همکارها/ پریسا محمدی

«همکارها»، نام نمایشی است که براساس نمایشنامه‌ای از جان هاج، با ترجمه معین محب‌علیان و کارگردانی پریسامحمدی و تهیه‌کنندگی محمدقدس روی صحنه سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایران‌شهر رفته است. از جمله بازیگران این نمایش می‌توان به رامین سیارداشتی، محمدصادق ملک، وحید نفر، ربخانه سلامت، محمد نیازی و... اشاره کرد. در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «همکارها»، روایت آخرین روزهای نویسنده‌ای روس در زمان اتحاد جماهیر شوروی است که قصد دارد به مناسبت ۶۰ سالگی استالین، برایش نمایشنامه بنویسد. این اثر به‌نوعی زندگینامه میخائیل بولگاکف، نویسنده و نمایشنامه‌نویس مشهور دوران کمونیستی شوروی است که با توقیف آثار و اجراهایش، با استالین وارد معامله‌ای برای ادامه کارش می‌شود.



نمایشی از زاویه دید یک نقاش

گناه مشترک/ ماهیار چرمچی

«گناه مشترک»، نام نمایشی به نویسندگی، طراحی و کارگردانی ماهیار چرمچی و تهیه‌کنندگی فرانک یوسفی است که از ۲۴ آذرماه تا ۱۵ دی ماه، هر روز ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه در سالن شماره ۱ پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه می‌رود. بازیگران این نمایش نسیم ادبی، مهلقا باقری، نگین خامسی، الهام شعبانی و نیکی مظفری هستند. در خلاصه داستان «گناه مشترک» آمده است: «پنج زن ناگهان به هوش می‌آیند و خود را در اتاقی بتونی و سفید می‌یابند. اتاقی که نه در دارد، نه پنجره و نه هیچ ورودی و خروجی قابل تصور دیگری. آن‌ها که شوکه شده‌اند و هیچ‌اشنایی‌ای با یکدیگر ندارند، در ابتدایه نزاع با یکدیگر می‌پردازند و پس از آن سعی می‌کنند از طریق بررسی منطقی اوضاع، دلیل زندانی شدن خود در این فضای عجیب را بفهمند.» ماهیار چرمچی، کارگردان نمایش «گناه مشترک» در گفت‌وگو با مهر عنوان کرده است، این اثر نمایشی از زاویه دید یک نقاش خلق شده و اشاره به زخمی‌روی ناخودآگاه فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد.



نگاهی دیگر به عشقی نافر جام

سالومه/ بابک پیراهم

بابک پیراهم، نمایش «سالومه» را از سوم تا سیزدهم دی ماه، هر روز ساعت ۲۰ و ۱۵ دقیقه، در سالن سایه مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌برد. این مونولوگ با بازی نیکسا عقبایی اجرا می‌شود و در خلاصه داستان آن آمده است: «سالومه، دختر هروдіا، عاشق صدای یحیی تعمیددهنده در زندان می‌شود. باطرشدن از سوی یحیی، کینه او را به دل می‌گیرد و از پدر در خواست سر بریده یحیی را می‌کند.» نمایشنامه «سالومه» برگرفته از عهد جدید، انجیل مرقس و انجیل متی است که با زبان آرکائیک به‌صورت مونولوگ نوشته شده است. در نوشتن این متن دراماتیک، به‌نوشته‌های یوسف فلاوی نیز مراجعه شده است و تلاش شده تا از متون دراماتیک دیگر مانند «سالومه»، اسکار وایلد فاصله داشته باشد. درعین حال به داستان اصلی و عشق سالومه به یحیی و توطئه برای به قتل رساندن یحیی تعمیددهنده پرداخته شده است.

به هم حس خوب‌تری داشته باشند و حتی رابطه بهتری. **حالا که خودتان اشاره کردید، می‌پرسم شما برای اکران این فیلم با پژمان بازغی در جایی با هم حضور داشتید؟**

بله، با هم رفتیم و هر روز هم با هم صحبت می‌کنیم. ما خیلی چیزهای مشترک به غیر از دخترمان نفس داریم. پژمان سرما می‌خورد، من زنگ می‌زنم بهش یا برایش سوپ درست می‌کنم. او هم همینطور. وقتی من مریض می‌شوم، پژمان با دکتر می‌آید بالای سرم.

حضور مخاطبی که این مصاحبه را می‌خواند، این شکل از رابطه بعد از جدایی را باور کند؟

راستش برای من مهم نیست کسی باور کند یا نکند. یعنی به باور دیگران کاری ندارم؛ به باور خودم عمل می‌کنم. فعلاً تا اطلاع ثانوی من بر این باورم و رابطه ما بسیار دوستانه و با احترام است. شما تا حالا دیده‌اید پژمان در جایی به من بی‌حرمتی کند؟ من خیلی زوج‌های دیگر را هم می‌شناسم که از هم جدا شدند؛ ولی رابطه خوب و محترمانه‌ای با هم دارند. حالا اینکه بعداً چه پیش می‌آید، نمی‌دانم. کلاً همه چیز برای من تا اطلاع ثانوی است. مگر زنده بودن ما تا اطلاع ثانوی نیست؟

راستش یاد حضور شما و پژمان در برنامه دورهمی اقتادم و پرستش مهران مدیری از اینکه احساس خوشبختی می‌کنید یا نه؟ شاید مخاطبی که آن گفت‌وگو و برنامه را دید، فکرش را نمی‌کرد که شما روزی از هم جدا شوید؟

خب برای همین می‌گویم و معتقدم که همه چیز برای من تا اطلاع ثانوی است. هیچ تضمینی بر تداوم هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. با این حال قرار نیست هر رابطه‌ای که تمام می‌شود قابل محکوم کردن یا قضاوت‌های سرزنش‌گرانه باشد. من معتقدم، پژمان بازغی بهترین پدر دنیاست و این را وقتی با نفس پستی می‌گذارد، در کامنت برایش می‌نویسم.

دخترتان هم با این مسئله کنار آمده است؟

نفس الان یک از تبسیت و بازیگر است و این موقعیت را به خوبی درک می‌کند و پذیرفته است. او جوری تربیت شده که یاد گرفته است چگونه با واقعیت مواجه شود. باز هم این جمله را تکرار می‌کنم که در زندگی معتقدم که همه چیز تا اطلاع ثانوی است.

حالا که این کارگردانی را تجربه کردید چه؟ آیا دوست ندارید بازمهم آن را تکرار کنید و به فیلمسازی ادامه دهید؟

تا اطلاع ثانوی نه. (خنده)

فرض کنیم که باز هم تصمیم بگیرید فیلم بسازید. آیا در کار بعدی‌تان اگر نقشی را به‌دش، از پژمان بازغی برای بازی در فیلم‌تان دعوت می‌کنید؟

من هنوز هم در کارهایم با پژمان مشورت می‌کنم و معلوم است که اگر فیلمی بسازم که حضور پژمان در آن مؤثر است، حتماً از او دعوت می‌کنم. پژمان بازغی، بازیگر درجه یکی است. در همین فیلم «جوجه تیغی» یکی از بهترین بازی‌ها متعلق به پژمان بود و او بهترین کسی بود که می‌توانست این نقش را بازی کند. خیلی هم سر این نقش و بازی زحمت کشید و من جایگزینی برای او در این نقش نداشتم.

این روحیه شما مرا یاد جمله‌ای از توران میرهادی می‌اندازد که غم‌های بزرگ را به کارهای بزرگ تبدیل کنیم.

دقیقاً، دقیقاً. ما باید بتوانیم در عبور از تجربه حال بد، خروجی خوبی داشته باشیم. ما از دل ملال‌های خود می‌توانیم معنای زندگی را بیابیم یا بسازیم. به‌نظر، غم یک دستاورد است و اگر شیوه درست مواجهه با آن را بدانیم، می‌توانیم به‌قول خانم میرهادی؛ غم‌های بزرگ را به کارهای بزرگ تبدیل کنیم. من ۲۵-۲۴ سالم بود که دستیار آقای محمدرضا دلپاک بودم و ایشان به من تدوین صدا یاد می‌دادند. یک‌روز به من گفتند، تو چرا ته چشم‌مانت انقدر غمگین است. گفتم همیشه اینطور بوده. اولین غم بزرگ من از دست دادن پدرم در ۱۱ سالگی بود و از آن زمان، غمی در درونم وجود دارد. ایشان گفت، این اسمش «رشد» است. گفتم، من اگر نخواهم رشد کنم، چه کسی را باید ببینم؟ گفت، تو کسی را نمی‌توانی ببینی، باید رنجت را بپذیری و با آن همراه شوی تا بتوانی رشد کنی. من این را از آقای دلپاک آموختم که باید خروجی غم را به یک دستاورد تبدیل کنیم. به‌نظر آنکه از دست دادن را یاد می‌گیرد، می‌تواند آن را به دستاورد بدل کند.

زیادی را گذرانیدید. فکر می‌کنم این روحیه قوی شما در شمایل قهرمان فیلم انعکاس یافته است. به‌عبارت‌دیگر ماهی فیلم شما به‌نوعی می‌تواند بازنمایی تصویر خود شما به‌عنوان کارگردان اثر باشد.

این لطف شماسست. راستش من و خانم پناهی‌ها ۲۵ سال است که با هم دوستیم. قبل از اینکه اصلاً جفت‌مان در حوزه کاری‌مان شناخته شویم، این زفاقت شکل گرفت. ما در یک جایی به هم گره خوردیم که روحیه‌های‌مان خیلی به هم شبیه بود. ما از زن‌هایی از جنس خواستن و توانستن هستیم. بیشتر به جلو نگاه می‌کنیم تا عقب و سعی می‌کنیم در هر شرایطی رویه جلو برویم. به‌دلیل همین شباهت روحیه من و خانم پناهی‌ها، من خیلی اصرار داشتم که ایشان نقش اصلی فیلم مرا بازی کند.

من حتی احساس می‌کنم حالت‌های حرف‌زدن‌تان هم شبیه هم است.

بله موافقم. پانته‌آ برای من مثل خواهر است. اما اینکه او را برای نقش اصلی فیلم انتخاب کردم به‌خاطر این دوستی و درواقع از سر زفاقت نبوده؛ برای این بود که خانم پناهی‌ها بسیار بازیگر توانمندی است و به‌نظم کسی مثل او نمی‌توانست از پس این نقش بر بیاید. جدای از توانایی بازیگری، او زنی بسیار باهوش و قدرتمند است و من فکر می‌کنم روزی خانم پناهی‌ها می‌تواند رئیس جمهور این مملکت شود چون قدرت تصمیم‌گیری و مدیریت دارد. همچنان که قدرت تحلیل نقش را دارد، خیلی خوب نقشی را که می‌خواهد بازی کند، می‌شناسد و آن را اجرا می‌کند.

ضمن اینکه زندگی خانوادگی‌اش را هم مدیریت می‌کند.

اصلاً رئیس‌جمهور هر خانه‌ای، زن است. ضمن اینکه من معتقدم کسی که می‌تواند خانه را اداره کند، بچه‌ها را تربیت کند و در کل یک خانواده را مدیریت کند، دارد سخت‌ترین کار دنیا را انجام می‌دهد؛ پس چ‌را زن نمی‌تواند در مدیریت امور اجتماعی حضور فعال داشته باشد؟ چرا نمی‌تواند مدیریت کلان‌تری را به‌عهده داشته باشد؟ از طرف دیگر ما در فیلم، زنی به‌اسم مهتاب داریم که مردی به او آسیب زده است، ولی به هیچ‌کس باج نمی‌دهد و این قدرت زنانه او را نشان می‌دهد. زنی که بسیار زیباست، موقعیت اجتماعی خوبی دارد و می‌تواند از زنانگی‌اش استفاده ابزاری کند؛ اما آنقدر قدرتمند و باعزت نفس است که نمی‌پذیرد تن به چنین کاری بدهد. درواقع ما با چهره دوزن قدرتمند در فیلم مواجه هستیم؛ ماهی و مهتاب که هرکدام در وضعیت خود نمادی از یک زن قوی و اثرگذار هستند. اما درباره خودم شما به چهارسال اخیر اشاره کردید که من فشارهای زیادی را تحمل کردم. می‌خواهم یک چیزی بگویم که کمتر کسی می‌داند. من در ۱۱ سالگی پدرم از دست دادم و تا چهل‌م او نمی‌دانستم که پدرم فوت کرده است. من از آن روز یاد گرفتم که چطور باید زندگی کنم.

از قوی‌بودن خسته نشدید؟

بعضی روزها چرا، ولی یک ساعت بعدش دوباره به حال و روحیه خود برمی‌گشتم. هنوز هم اینطوری‌ام. به‌نظرم رنج‌های آدم می‌تواند گنجی باشد که اگر قدرش را بداند و درست از آن بهره ببرد، می‌تواند رشد کند.

به قول حامد فیلم «شب‌یلدا»، زخم‌های آدم سرمایه آدم است. چه کار باید کرد که قوی ماند؟

به‌نظرم کار خاصی نباید بکنیم. از روزی که تلاش می‌کنیم کاری کنیم، اوضاع بهتر می‌شود.

یعنی چه که کاری نکنیم؟

نه اینکه منفعل باشیم، اما واقعیت این است که ابتدا باید پذیرش داشته باشیم تا بتوانیم با رنج‌ها و زخم‌های‌مان کنار بیاییم. من معتقدم انسان ذاتش تنها و غمگین است. من در بیست‌وچند سالگی اینطور نبودم. یک خشمی داشتم که فکر می‌کردم انگار همه به من بدهکارند. الان اما اینطور فکر نمی‌کنم که مثلاً بدترین شرایط برای من است. من یک چیزی را در زندگی فهمیدم؛ همیشه شرایط بدتر از ما هم هست. اگر ما بپذیریم که انسان ذاتاً تنها و غمگین است و شادی را باید آفرید، خیلی چیزهایی که ما فکر می‌کنیم شر و اتفاق بد است، اتفاقاً خیر و رستگاری در آن نهفته است. طلاق اگر چیز مطلقاً بدی بود، ابداع نمی‌شد. گاهی طلاق باعث راهی دوطرف می‌شود، حتی باعث می‌شود دوطرف نسبت

اینکه چرا یک زن نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود را در یک روایت ساده و ملموس به‌تصویر بکشیم. نمونه ایرانی یک کمدی درست و موفق به‌نظر من؛ «اجاره‌نشین‌ها» است که یکی از جدی‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ما از حیث موضوع و مضمونی است که هیچ‌وقت کهنه‌نمی‌شود.

ولی کاش اسم فیلم چیز دیگری بود. «جوجه تیغی» کمی ذهن مخاطب را به‌سمت کمدی‌های فانتری می‌برد.

راستش نتوانستم اسمش را عوض کنم. انگار خود فیلم و فضای آن اجازه نام دیگری به من نمی‌داد. حتی خواستم اسمش را خانم رئیس‌جمهور هم بگذارم که باز هم احساس کردم ممکن است خیلی شعاری و اگر چه به‌نظر برسد. عنوان جوجه‌تیغی هم درواقع اشاره به کاراکتر حامد کمیلی در فیلم دارد که یک جوان متحجر و خشک‌مغز بود.

اتفاقاً می‌توان فیلم را از زاویه دید شخصیت حامد کمیلی هم دید. به این معنا که فارغ از سوسیه‌های زنانه قصه، با یک جوان تحصیل‌کرده اما دگمی مواجه هستیم که حالا در موقعیتی متضاد با باورهایش قرار گرفته و به‌تدریج دچار تلطیف، تحول و تعادل می‌شود.

چون محور قصه موضوع رئیس‌جمهور شدن یک زن است، کمتر درباره این وجه از داستان که سوسیه‌های مردانه قصه است، صحبت می‌شود. درواقع با یک مرد متحجر مواجه هستیم که نمی‌خواهد بگذارد یک زن رئیس‌جمهور شود که در نهایت تمام این تفکرات متضاد و گوناگون در کنار هم قرار می‌گیرند و به یک تعادل می‌رسند تا بتوانند با هم گفت‌وگو کنند. به‌عبارت‌دیگر در این فیلم سعی کردم نشان دهم که در تعادل است که امکان گفت‌وگو فراهم می‌شود. در تعادل و برهیز از افراطی‌گری است که می‌توانیم پذیرای همدیگر باشیم. اساساً ریشه بسیاری از جدال‌ها، دعاوها و مشکلات ما این است که گفت‌وگو کردن را بلد نیستیم. بسیاری از چالش‌ها بر سر موضوع نیست، ناشی از شکل گفت‌وگو بر سر آن موضوع است. یکی از مفاهیم و مؤلفه‌هایی که در این فیلم بر جسته و بر آن تأکید شده، ضرورت گفت‌وگوست. هیچ‌یک از مرد و زن‌های فیلم من بد نیستند، مشکل این است که نمی‌توانند با هم خوب و درست گفت‌وگو کنند. من سعی کردم دو موضوع مهم را به‌زعم خودم به موازات هم پیش ببرم؛ یکی بحث متحجر و افراطی‌گری است و دیگری اینکه چرا یک زن نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود.

واقعیت این است که گفت‌وگو، روشی برای کشف حقیقت است نه اثبات حقیقت، اما اغلب ما گفت‌وگورا صرفاً ابزاری برای اثبات مدعای خود می‌دانیم، نه شناخت واقعیت؟

برای اینکه ما اصلاً به همدیگر گوش نمی‌دهیم. فقط همدیگر را می‌شنویم. فقط صدای طرف مقابل را می‌شنویم نه سخن او را. منتظریم حرف دیگری تمام شود تا حرف خودمان را برنیم یا به کرسی بنشینیم. درواقع ما اغلب می‌شنویم تا جواب دهیم نه اینکه درک کنیم. برای همین گفت‌وگوهای ما به همدلی و همراهی یا حل مسئله نمی‌رسد یا گفت‌وگوهای ما در نهایت منجر به بگومگو می‌شود.

جالب اینکه فیلم شما چندسال قبل از اتفاقات پارسال ساخته شد اما موضوع آن به یکی از مطالبات نسل جدید به‌ویژه درباره حق و حقوق زنان پیوند می‌خورد.

واقعیت این است که موضوع فیلم یک عقبه تاریخی دارد و مال امسال و پارسال و دیروز و فردا نیست، یکی ازغدغه‌های تاریخی و آرمان‌های زنان در این سرزمین است که همواره برای آن مبارزه کرده‌اند و می‌کنند.

البته شمایل قهرمان زن فیلم موافق همه گروه‌های زنان در جامعه ما نیست و باز ممکن است این پرسش برای برخی ایجاد شود که فیلم پشت یک مدل از زن مستقل یا قهرمان ایستاده است؟

من به‌دنبال الگوی خاصی از زنان نبودم که مثلاً آن را به‌عنوان مدل مطلوب معرفی کنم، مسئله من بیشتر بر سر جنسیت و هویت زنانه در نسبت با فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است. او فارغ از باورها یا شمایل ظاهری‌اش یک زن مدرن است با اندیشه‌ها و خواسته‌های مدرن که می‌خواهد از حق حضور زنان در سطوح بالای مدیریتی دفاع کند. ضمن اینکه من دارم از زنی که می‌خواهد در جامعه ایرانی رئیس‌جمهور شود، می‌گویم که مختصات خاص خودش را دارد.

برخلاف بسیاری از فیلم‌های زنانه با اینکه فیلم در دفاع از زنان حرف می‌زند، اما به یک فیلم ضد مرد تبدیل نشده.

برای اینکه من اصلاً مردستیز نیستم و معتقدم مردها بسیار موجودات نازنینی هستند. گاهی مردهایی هستند که با زنان همراهی نمی‌کنند اما این به‌معنای بد بودن آنها نیست. مردها اغلب وقتی به یک چیز فکر می‌کنند فقط به آن چیز فکر می‌کنند و نمی‌توانند هم‌زمان به چند چیز بیاندیشند اما زن‌ها در آن واحد می‌توانند روی چند چیز متمرکز شوند و طلب کنند. اینجاست که جهان زن برای مردها ناشناخته می‌شود و زن‌ها فکر می‌کنند که آنها درک‌شان نمی‌کنند. این به‌معنای بد بودن مرد نیست، مختصات ویژگی‌های ذاتی اوست. درعین حال معتقدم یک زن بد یک لشکر مرد را حریف است. درواقع زن بد، خیلی بدتر از مرد بد است. درواقع جهان زن یک جهان غربی است و هر زن مختصات خودش را دارد و در نهایت می‌خواهم بگویم زن‌ها بسیار پیچیده‌تر از مردها هستند. به‌نظر مشکل ما بر سر جنسیت نیست، بر سر معرفت است. متأسفانه در جامعه ما احترام و حرمت‌ها از بین رفته یا خیلی کم‌رنگ شده است و ما حرمت یکدیگر را نگه نمی‌داریم.

ماهی، به‌عنوان قهرمان زن شما شخصیتی مستقل و قوی دارد و این به‌نظرم با مختصات شخصیتی خود شما هم منطبق است. شما در این چند سال هم فیلم ساختید، هم موقعیت بیماری و جدایی را تجربه کردید و فرار و نشیب‌های

